

مفاهیم زیبایی شناختی در قرآن*

حسن خرقانی

عضو هیات علمی دانشگاه علوم اسلامی رضوی

Email: h.kharaghani@gmail.com

چکیده

زیبایی حقیقتی قابل ادراک اما تعریف ناپذیر است و گستره آن عالم طبیعت و امور محسوس تا ماورای آن و امور معنوی را فرا می‌گیرد و با اختصاص دادن بخشی از مطالعات علمی و فلسفی به خود دانش «زیبایی شناسی» را با شاخه‌ها و مباحث گوناگون پدید آورده است. با سیری در قرآن کریم که خود جلوه‌گاه زیبایی است، به مفاهیم و نگره‌های قرآنی زیبایی شناختی پرارجی می‌توان دست یافت. مقاله حاضر در این راستا پس از بررسی واژگان زیبایی در قرآن، پدیده‌های زیبایی شناختی و نشانه‌های زیبایی را در آن دنبال می‌کند و براساس آیات کریمه قرآن اثبات می‌کند که خداوند سرچشمه همه زیباییهاست و در آفرینش جهان و نعمتهای آن زیبایی را مد نظر داشته است. در شریعت نیز زیبایی امری پسندیده شمرده شده است. در عین حال زیبایی وسیله‌ای است که خداوند با آن انسانها را می‌آزماید تا نیک کرداران را برای سرای آخرت گزین کند.

کلید واژه‌ها: معارف قرآن، قرآن و زیبایی، زیبایی شناسی.

مقدمه‌ای درباره زیبایی و زیبایی شناسی ۱. چیستی زیبایی

زیبا از مصدر زبیدن دارای معنایی همچون: زیننده، شایسته، نیکو، جمیل، خوش نما و آراسته است و زیبایی نیز یعنی حالت و کیفیت زیبا که عبارت است از نظم و هماهنگی که همراه عظمت و پاکی، در شیئی وجود دارد و عقل و تخیل و تمایلات عالی انسان را به تحسین و لذت و انبساط پدید آورد و آن امری نسبی است (معین، ۱۳۶۷/۲). نوعا زیبایی را قابل ادراک اما غیرقابل تعریف می‌دانند (رک: احمدی، ۵۴، هاسپرز، ۷۷). در عین حال از گذشته تا حال تعریفهایی برای زیبایی ارائه شده است و عده‌ای با بیانه‌های مختلف در صدد شناساندن آن بوده‌اند.

هربرت رید می‌نویسد: «ده دوازده تعریف رایج درباره زیبایی وجود دارد، اما آن تعریف جسمانی محضی که من مطرح کردم که زیبایی عبارت است از وحدت روابط صوری در مدرکات حسی ما، یگانه تعریف اساسی است» (ص ۳).

بنا بر تعریفی دیگر: «زیبایی یک هماهنگی و هارمونی است که لذات ما را در یک خط سیر معین متشکل می‌کند و سبب اندیشه زیبایی می‌گردد» (گاستالا، ۹۸).

علامه جعفری زیبایی را چنین تعریف می‌کند: «نمود یا پرده‌ای نگارین و شفاف که روی کمال کشیده شده است». وی این نظریه را جامع‌ترین نظریات درباره زیبایی می‌داند و از آن چنین نتیجه می‌گیرد که با دقت در یک اثر زیبای خلقت، در عین آن که حس زیباجویی انسان اشباع می‌شود، به دریافت کمال نیز نایل می‌گردد (همو، ص ۱۷۴).

۲. انواع زیبایی

زیبایی انواع گوناگونی دارد. برخی از زیبا شناسان غربی، زیباییها را در زیباییهای محسوس منحصر می‌دانند، اما چهار نوع زیبایی اساسی وجود دارد:

الف. زیبایی محسوس؛ مانند زیبایی گلها، جنگلها، کوهها، طلوع و غروب.

ب. زیبایی نامحسوس طبیعی؛ مانند زیبایی آزادی و علم محض با قطع نظر از

جنبه قداست آن و زیبایی نموده‌های قدرت مشروط به این که در استخدام فساد قرار نگرفته باشند.

ج. زیبایی معقول ارزشی؛ مانند عدالت، حکمت، شجاعت و دیگر وارستگی‌های روحی.

د. زیبایی و جمال مطلق لم یزلی و لا یزال (جعفری، ۱۶۲ و ۱۶۳).

۳. زیبایی شناسی

فلسفه از سه چیز بحث می‌کند: وجود، شناخت و ارزشها. ارزشها که خود به عنوان غایت و هدفند، نه ابزاری برای برآورده ساختن هدفی دیگر، سه مصداق برایش برشمرده‌اند: حقیقت، خوبی، زیبایی. برخی قداست دینی را به عنوان ارزش چهارمی در کنار آنها برشمرده‌اند و برخی دیگر، دین و عقیده را پاس دارنده ارزشها و راهنمای انسان به سوی آن می‌دانند (عبده، ۲۱ - ۲۳).

مطالعات فلسفی و نظری درباره زیبایی، دانش زیبایی شناسی را به وجود آورده است. بر این اساس، آن را چنین می‌توان تعریف کرد که «زیبایی شناسی شاخه‌ای از فلسفه است که با طبیعت زیبایی و داوری درباره آن سروکار دارد» یا «گستره‌ای از دانش است که با توصیف پدیده‌های هنری و تجربه زیبایی شناختی و تفسیر آن سر و کار دارد» (عبدالحمید، ۱۸).

زیبایی شناسی جدید از فلسفه و هنر یونان سرچشمه می‌گیرد و در قرن هجدهم میلادی به عنوان دانشی مستقل پدیدار شد و از آن زمان تاکنون رشدی بسیار زیاد نموده و شاخه‌های متنوعی را در خود جای داده است و مباحث و نظریات گوناگونی را عرضه داشته است.

با رجوع به قرآن کریم به روشنی می‌توان دریافت که زیبایی در این کتاب آسمانی جایگاه ویژه‌ای دارد و قرآن درباره زیبایی نظامی جامع را ارائه می‌دهد و در مباحث مطرح در زیبایی شناسی دارای رأی نظر است در آنچه یاد می‌شود به بررسی

برخی از مفاهیم زیبایی شناختی در قرآن کریم می‌پردازیم:

واژه شناسی زیبایی در قرآن کریم

نخستین گام در بررسی زیبایی و نگره‌های زیبایی شناختی در قرآن کریم، شناخت واژگان و مفاهیمی است که قرآن کریم آنها را در این حوزه به کار گرفته است. با سیری در این واژگان آنها را در چهار دسته می‌توان جای داد:

الف. جمال، حسن و زینت که سه واژه محوری در زیبایی اند.
 ب. حلیه، بهجت، زخرف و تسویل که از مرتبه دوم کاربرد هستند.
 ج. واژگانی که بنا بر برخی وجوه تفسیری در حوزه زیبایی می‌گیرند؛ مانند جبک و تبرج.

د. واژگانی که بیانگر برخی عناصر و ویژگی‌های زیبایی‌اند؛ مانند نور، لون و قدر.

در این بخش گذری به واژگان هم مفهوم در باب زیبایی و تفاوت میان آنها خواهیم داشت و نیز به کاربردهای قرآنی و نمونه‌هایی از آن اشاره خواهد شد و نمونه‌های بیشتر در ضمن مباحث دیگر بازگو می‌شود. دسته چهارم و نمونه‌های آن نیز در ضمن مباحث مربوط به خود خواهد آمد.

۱. جمال

ابن فارس دو ریشه برای ماده «جمل» یاد می‌کند: ۱. انباشتگی و بزرگی فیزیکی که جمله (مجموعه)، جمل (شتر) و جمّل (ریسمان ضخیم) از کاربردهای آن است. ۲. زیبایی و حسن در مقابل زشتی و قبح (۱/ ۴۸۱).

راغب اصفهانی جمال را زیبایی بسیار معنا کرده است و به نظر می‌رسد از هر دو ریشه در این معنا استفاده کرده است (ص ۹۷). جمال هم در زیبایی افعال به کار می‌رود و هم در زیبایی آفریده‌ها (ابن منظور، ۱۱/ ۱۲۶).

این واژه ۸ بار در قرآن مجید به کار رفته است: جمال یک و جمیل هفت بار، و

با آن زیبایی دامها، زیبایی صبر، گذشت، دوری گزیدن و رها کردن توصیف شده است.

۲. حسن

این ماده یک ریشه دارد که همان زیبایی در مقابل زشتی یا قبح باشد (ابن فارس، ۵۷/۲) حسن عبارت است از هر آنچه شادی آور و دلپسند باشد که بر سه گونه است:

۱. پسند شده عقل
۲. پسند شده نفس
۳. پسند شده حس. حسنه نعمتی است که انسان را خوشحال کند و سیئه ضد آن است (راغب، ۸۸).

معنای حسن کاربردهای گوناگون دارد و از آن در توصیف موضوعات مادی خارجی، موضوعات معنوی، گفتار، کردار و صفات قلبی استفاده می‌شود (رک: مصطفوی، ۲ / ۳۲۱ - ۳۲۳).

حسن واژه‌ای کلیدی در زیبایی شناسی اسلامی است و در علوم مختلف اسلامی مانند: کلام و اصول فقه کاربرد دارد. حسن و ضد آن قبح در سه معنا به کار می‌رود: ۱. کمال و نقصان ۲. خوشایند و ناخوشایند طبع بودن که یک مصداق آن همین زیبایی اصطلاحی است ۳. خوب و بد بودن یعنی متعلق ستایش یا نکوهش عقل بودن (رک: تهانوی، ۱ / ۶۶۶ - ۶۶۸، مظفر، ۱ / ۲۰۰ - ۲۰۳).

حسن و مشتقات آن در قرآن کریم بسیار پرکاربرد است و نزدیک به ۲۰۰ بار به کار رفته است؛ از آن جمله: «حَسَنَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا»^۱، «وَأَحْسِنُ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ»^۲، «لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْهُنِّيَّ وَزِيَادَةً»^۳، «وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا»^۴، «فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَلْبَسَهَا ثِيَابًا حَسَنًا»^۵، «وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ»^۶.

۱. فرقان / ۲۵، بخشی از آیه ۷۶: چه خوش قرارگاه و مقامی است.
 ۲. قصص / ۲۸، بخشی از آیه ۷۷: همچنان که خدا به تو نیکی کرده نیکی کن.
 ۳. یونس / ۱۰، بخشی از آیه ۲۶: برای کسانی که کار نیکو کرده‌اند، نکویی و زیاده بر آن است.
 ۴. شوری / ۴۲، بخشی از آیه ۲۳: و هر کس نیکی به جای آورد برای او در ثواب آن خواهیم افزود.
 ۵. آل عمران / ۳، بخشی از آیه ۳۷: پس پروردگار وی (مریم) را با حسن قبول پذیرا شد و او را نیکویار آورد.
 ۶. نساء / ۴، بخشی از آیه ۱۲۵: و دین چه کسی بهتر است از آن کسی که خود را تسلیم خدا کرده و نیکو کار است.

در بسیاری از کاربردهای قرآنی معنای مقابل حُسن «سوء» است. در برخی آیات به صورت روشن معنای حسن همان زیبایی است. در توصیف زنان بهشتی است: «فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حِسَانٌ»^۱ براساس روایت ام سلمه از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خیرات ناظر به خوبی اخلاق و حسان ناظر به زیبارویی است (طبرسی، ۴۵۲/۹). همین طور در «وَلَوْ أُعْجِبَكَ حُسْنُهُنَّ»^۲ مقصود، زیبایی ظاهری است، اما در مواردی که کاربردهای این ماده معطوف به زیباییهای معنوی و گفتار و رفتار است، تردیدهایی در کاربرد آن در معنای زیبایی وجود دارد و آن را به معنای خوبی و نیکویی می‌دانند (معتمدی، ۱۳۶). صرف نظر از این که بخشی از خوبیها مصداق زیبایی‌اند و نیکویی نیز به معنای زیبایی کاربرد دارد، چنین به نظر می‌رسد که قرآن کریم با به کاربردن این واژه در امور معنوی و اخلاقی، آنها را نیز کیفیتهایی زیبایی شناختی قلمداد کرده است. همان گونه که زیبایی‌های محسوس لذت آور و جذاب است، زیبایی‌های معنوی و اخلاقی نیز عقل و عاطفه را تحت تاثیر قرار می‌دهند و موجب انبساط خاطر و لذت درونی می‌شوند. در مقابل زشتی‌های اخلاقی نیز مانند زشتی‌های حسی نفرت آورند.

۳. زینت

ماده «زین» یک ریشه دارد و بر زیبایی و زیبا سازی دلالت می‌کند. متضاد آن «شین» به معنای زشتی و ننگ است (ابن فارس، ۴۱/۳). راغب زینت را دو گونه می‌کند: ۱. زینت واقعی که هیچگاه موجب زشتی و ننگ دنیوی یا اخروی نیست. ۲. زینتی که در برخی حالات موجب زیبایی است اما از جهت دیگر ممکن است زشت شمرده شود. او نیز می‌گوید: زینت به طور خلاصه سه دسته است: زینت نفسانی مانند دانش و اعتقادات خوب، زینت جسمانی مانند: قوت، بلند قامتی و تناسب اعضا و زینت بیرونی مانند: مال و مقام (همو، ص ۲۱۸).

۱. رحمن/۵۵، آیه ۷۰: در آنجا زنانی نکو خوی و نکو رویند.

۲. احزاب/ ۳۳، بخشی از آیه ۵۲ هر چند زیبایی آنها برای تو مورد پسند افتد.

علامه طباطبایی زینت را چنین تعریف می‌کند: زینت امر زیبایی است که به چیزی افزوده می‌شود و آن را زیبا می‌سازد و به سبب این زیبایی دیگران به آن میل پیدا می‌کنند (۲۳۷/۱۵).

مجموعه مشتقات این واژه ۴۶ بار در قرآن کریم به کار رفته است. خداوند متعال گاه زینت بخشی اشیاء را به خود نسبت داده است، گاه به شیطان و شریکان و گاه فاعلی برای آن یاد نشده است. فرموده است: «زَيْنًا لَهُمْ أَعْمَالُهُمْ»^۱، «وَإِذْ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ»^۲، «زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ»^۳ زینت در قرآن به ۲۰ وجه آمده است که از آن میان است: زینت دنیا، زینت لباس، زینت مال، زیور زنان و زیور ایمان (رک: فیروز آبادی، ۱۵۶/۳ - ۱۶۰).

۴. حلیه

ابن فارس برای «حلو» که حرف سوم آن از حروف عله باشد دو ریشه ذکر می‌کند:

۱. خوشایند و دلخواه نفس بودن که حلو به معنی شیرین و حلوی از این نوع است.

۲. زیبا کردن و آراستن که حُلِيَ المراه به معنای زیورهای زن از نمونه های آن است (۹۴/۲).

این ماده ۹ بار در قرآن کریم درباره به زیور آراستن بهشتیان و زیورهای دنیوی به کار رفته است: «وَحَلُّوا أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا»^۴، «أَوْ مَن يُنَشَأُ فِي الْحِلْيَةِ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ»^۵.

۱. نحل/۲۷، بخشی از آیه ۴: (کسانی که به آخرت ایمان ندارند) کردارهایشان را در نظرشان بیاراستیم.

۲. انفال/۸، بخشی از آیه ۴۸: (یاد کن) هنگامی را که شیطان اعمال آنان را بر ایشان بیاراست.

۳. آل عمران/۳، بخشی از آیه ۱۴: دوستی خواستنیهای گوناگون برای مردم آراسته شده.

۴. انسان/۷۶، بخشی از آیه ۲۱: و پیرایه آنان دستبندهای سیمین است و پروردگارشان باده‌ای پاک به آنان می‌نوشاند.

۵. زخرف/۴۳، آیه ۱۸: آیا کسی (را شریک خدا می‌کنند) که در زر و زیور پرورش یافته و در هنگام مجادله، بیانش غیروشن است.

۵. بهجت

بهجت به معنای زیبایی، خوشرنگی، خرمی و شادی است (راغب، ۶۳، ابن منظور، ۲/۲۱۶).

این واژه در اصل به معنای شادی است و به زیبایی ای اطلاق می‌شود که بیننده را دلشاد سازد (عسکری، ۱۰۷).

بهجت یک و بهیج دوبار در قرآن کریم و در توصیف رستنی‌ها آمده است (هنگام سخن از زیبایی‌های طبیعت نمونه‌های آن را خواهیم آورد).

۶. زخرف

زخرف زیتنی است خوش نما و زرق و برق دار. از این رو به طلا نیز زخرف اطلاق شده است (راغب، ص ۲۱۲). زخرف ۴ بار در قرآن آمده است و نام یکی از سوره‌های کریمه است. در توصیف سرسبزی زمین است: «حَتَّىٰ إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ»^۱ و «زُخْرُفَ الْقَوْلِ»^۲ به معنای سخنان خوش ظاهر و با آب و تاب است. دو مورد دیگر در باره خانه‌های زر و زیور یافته است.^۳

۷. تسویل

تسویل آن است که نفس آنچه را خود بر آن اشتیاق دارد بیاراید و زشت را به صورت زیبا جلوه دهد (راغب، ۲۴۹). تسویل در قرآن ۴ بار آن هم به صورت ماضی آمده است: «بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا»^۴، «و كَذَلِكَ سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي»^۵، «الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمَلَىٰ لَهُمْ»^۶.

۱. یونس/۱۰، بخشی از آیه ۲۴: تا آنگاه که زمین پیرایه خود را بر گرفت و آراسته گردید.

۲. انعام/۶، بخشی از آیه ۱۱۲.

۳. اسراء/۱۷، آیه ۹۳ و زخرف/۴۳، آیه ۳۵.

۴. یوسف/۱۲، بخشی از آیات ۱۸ و ۸۳: بلکه نفس شما کاری بد را برای شما آراسته است.

۵. طه/۲۰، بخشی از آیه ۶۹: و نفس من برایم چنین فریبکاری کرد.

۶. محمد/۴۷، بخشی از آیه ۲۵: شیطان آنان را فریفت و به آروه‌های دور و درازشان انداخت.

۸. حَبِک

کلمه «حَبِک» یک مورد در قرآن کریم به کار رفته است: «وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُكِ»^۱ برای آن سه معنا یاد شده است: ۱. زیبایی ۲. آفرینش برابر و یکسان ۳. جمع حَبِکَه یا حَبَاک به معنای طریقه و راه (طباطبایی، ۱۸ / ۳۷۰). مجمع البیان زیبایی را در هر سه تفسیر به کار گرفته است و می‌گوید سوگند به آسمانی که دارای راههای زیباست یا دارای آفرینش زیبا و یکسان و یا دارای زیبایی و زینت (طبرسی، ۹ / ۲۵۴).

۹. تَبْرِج

واژه‌ای است که آن را به معنای زینت نمایی زن یا خروج او از منزل گرفته‌اند. اصل این واژه از برج به معنای قصر است و در چگونگی انتقال از این معنا به زینت نمایی راغب وجوه چندی را یاد می‌کند (راغب، ۴۱).

۱۰. تفاوت میان واژگان زیبایی در قرآن

در قرآن کریم هر لفظ برای دلالت بر مفهومی خاص به کار می‌رود و هیچ لفظ دیگری از انبوه الفاظی که فرهنگها و کتب تفسیر برای آن مفهوم ذکر کرده‌اند، نمی‌تواند آن را ادا کند بنابراین قرآن از پدیده ترادف به دور است و در هر یک از واژگان آن برخی دلالت‌های حاشیه‌ای وجود دارد که با آن از دیگر واژگان هم معنای خود امتیاز می‌یابد (رک: بنت الشاطی، ۲۲۱؛ منجد، ۲۲۴).

بر این اساس تفاوت‌هایی میان واژگان زیبایی در کاربردهای قرآنی آن وجود دارد که در مجموعه برداشتهای ما از آیات می‌تواند اثر گذار باشد. این تفاوتها گاه روشن و گاه پوشیده است. ابوهلال عسکری میان جمال و حسن تفاوت‌هایی نهاده است: ۱. «جمال» کارها، خلق و خوی‌ها و زیادی در مال و جسمی است که مقام و موقعیت انسان را برتری می‌دهد. این معنا در «حسن» وجود ندارد. گفته می‌شود: «لک فی هذا الامر جمال» اما «لک فی هذا الامر حسن» گفته نمی‌شود. با توجه به این فرق، جمال

۱. ذاریات / ۵۱ آیه ۷: سوگند به آسمان تو در تو.

در رابطه با تأثیرش در انسان در نظر گرفته می‌شود و حسن فی حد نفسه سنجیده می‌شود.

۲. حسن در اصل برای زیبایی صورت بوده است سپس در افعال و اخلاق استفاده شده است اما جمال در اصل برای زیبایی در کردار و اخلاق و احوال ظاهری بوده است سپس در زیبایی صورت به کار رفته است (عسکری، ۱۶۵).

سیبویه جمال را زیبایی دارای دقت و لطافت (فیومی، ۴۳). و راغب زیبایی بسیار معنای کرده است (همو، ص ۹۷).

قرآن پژوه پس از بررسی کاربردهای این دو ماده در قرآن، چنین نتیجه می‌گیرد که دایره کاربرد «حسن» در قرآن وسیع تر است. «جمال» تنها در سخن از امور معنوی و غیرمادی و نامحسوس به کار رفته است اما «حسن» و مشتقات آن هم بر امور حسی و هم بر امور معنوی اطلاق شده است؛ بنابراین هر جمیلی در قرآن حَسَن است اما هر حَسَنی مادامی که از امور اعتباری نباشد جمیل بر آن صدق نخواهد کرد (مطعنی، ص ۱۰۴ - ۱۰۹).

زینت زیبایی و زیوری است که به چیزی افزوده می‌شود تا آن را زیبا سازد بنابراین با حسن و جمال که به زیبایی اولیه نظر دارد، تفاوتش روشن است. نکته دیگر این که حسن و جمال در قرآن کریم همیشه درباره زیباییهای خوب به کار رفته است اما زینت هم در تزئینهای مثبت و هم منفی کاربرد دارد.

حلیه نیز مفهوم زینت را دارد و در قرآن کریم تنها درباره انسان و آن هم زیوری که تن او را می‌آراید آمده است. بهجت زیبایی ای بود که با طراوت و شادی آفرین باشد و تسویل آراستن نفسانی است که از نگاه قرآن نکوهیده است.

پدیده‌های زیبایی شناختی در قرآن

زیبایی گستره ای وسیع دارد و از عالم طبیعت تا ماورای طبیعت همه را یکسر شامل می‌شود. قرآن کریم به زیبایی توجه ویژه ای دارد و در شماری از آیات کتاب

الهی جلوه های گوناگونی از زیبایی انعکاس یافته است. قرآن در راستای اهداف عالیه خود گوشه هایی از زیباییهای هستی، شمه ای از زیباییهای معنوی و اخلاقی و پرده ای از زیباییهای سرای آخرت را به ما نشان می دهد.^۱

نمونه هایی از زیباییهایی را که قرآن به آن اشاره کرده است در محورهای ذیل

می آوریم:

۱. زیبایی انسان

۲. زیباییهای طبیعت در دو بخش زیبایی آسمان و زیبایی سبزه زارها

۳. زیباییهای معنوی و اخلاقی

۱. زیبایی انسان

قرآن کریم پس از بر شمردن مراحل آفرینش انسان و چگونگی رشد جنین، دمیدن روح را به عنوان خلقتی دیگر یاد می کند و سپس می فرماید: خجسته باد خداوند که بهترین آفرینندگان است؛ «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ»^۲ حسن خداوند به عنوان آفریننده از سوی دیگر نشانگر حسن انسان به عنوان آفریده است.

یکی از مراحل زیبایی توازن و اعتدالی است که خداوند متعال در همه موجودات قرار داده است این توازن و اعتدال در شکل ویژه خود در انسان نهاده شده است: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ فِي أَيِّ صُورَةٍ مَا شَاءَ رَكَّبَكَ»^۳ انسان در زیباترین اندام و بهترین ساختار آفریده شده است:

«لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ»^۴ هندسه زیبا و دقیقی بر اندامهای انسان

حاکم است و صرف نظر از تناسب آفرینش هر یک از اعضای بدن با کارایی آن در

۱. در آثاری که به زیباییهای قرآن اشاره کرده اند، برخی از این زیبایی ها آمده است: رک: جعفری، ۳۰۵-۳۱۵؛ عبده، ۲۳۷ - ۲۴۱؛ حجاج، ۲۵-۶۷.

۲. مومنون/۲۳، بخشی از آیه ۱۴: آفرین باد بر خدا که بهترین آفرینندگان است.

۳. انفطار/۸۲، آیات ۶-۸: ای انسان چه چیز تو را در باره پروردگار بزرگوارتر مغرور ساخته؟ همان کسی که تو را آفرید و اندام تو را درست کرد و آنگاه تو را سامان بخشید. و به هر صورتی که خواست تو را ترکیب کرد.

۴. تین/ ۹۵، آیه ۴: برآستی انسان را در نیکوترین اعتدال آفریدیم.

چگونگی قرار گرفتن و اندازه و ترکیب رنگها، توازن و تناسب شگفتی میان آنها وجود دارد که نشانی از عظمت و زیبایی خالق است. به طور مثال اگر چشم را در نظر بگیریم به تعبیر رازی حدقه آن سیاه آفریده شده و گرد این سیاهی را سفیدی چشم فرا گرفته است. دور این سفیده را مژه های سیاه رنگ احاطه کرده است و در پس این سیاهی پلکهای سپید رنگ و بالای آن ابروان سیاه رنگ و بر فراز آن نیز سفیدی پیشانی و بالای پیشانی موهای سیاه رنگ قرار دارد (فخر رازی، ۷/ ۳۷۳) افزون بر این زیبایی چشم در تعبیری که از احساسات انسان دارد نیز پدیدار می شود و با وجود فاصله میان دو چشم، هر دو هماهنگ حرکت می کنند و یکی لحظه ای از دیگری تاخیر نمی کند (حجاج، ۲۷).

زیبایی انسان افزون بر بعد جسمانی و ظاهری بعد روحانی و باطنی او را نیز فرا می گیرد و ساختار درونی انسان به گونه ای طراحی شده است که با آن می توان به بالاترین مرتبه های کمال و سعادت دست یابد (طباطبایی، ۲۰ / ۳۶۵).

مرحله دیگری از زیبایی انسان در صورتگری اوست و آن نگارگر کارگاه هستی که پَر نقش زد بر این دایره مینایی، زیباترین صورت را برای انسان اختیار کرد:

« خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوْرَكُمْ وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ »^۱

« اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ قَرَارًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوْرَكُمْ وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ ذَلِكَُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَتَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ »^۲

صورتها، اشکال، رنگها و انسانها بسیار متنوع بوده و معمولا هر نوعی از نژادها و تیره ها، صورت و شکل و رنگ و اندام فرد هم نوع خود را می پسندد و آن را زیبا و

۱. تغابن/ ۶۴، آیه ۳: آسمانها و زمین را به حق آفرید و شما را صورت گری کرد و صورتها یتان را نیکو آراست و فرجام به سوی اوست.

۲. غفر/ ۴۰، آیه ۶۴: خدا همان کسی است که زمین را برای شما قرار گاه ساخت و آسمان را بنایی گردانید و شما را صورتگری کرد و صورتهای شما را نیکو نمود و از چیزهای پاکیزه بشما روزی داد. این است خدا پروردگار شما! بلند مرتبه و بزرگ است خدا، پروردگار جهانیان.

نیکو تلقی می‌کند، و موجب تحریک احسان یا ذوق یا شهود زیبایی هم نوع خود می‌شود (جعفری، ۳۰۶) هر یک از زن و مرد نیز خلقت ویژه و ویژگی های زیبایی شناختی متناسب با خود را داراست.

۲. زیباییهای طبیعت

طبیعت گسترده ترین و بارزترین نمود زیبایی بر عرصه هستی است و آنگاه که انسان فارغ از هیاهوی زندگی به تماشای طبیعت ناب بنشیند، طراوت این زیبایی را در می‌یابد و روح زندگی را در کالبد هستی حس می‌کند به ویژه آن که نظاره‌گر جنب و جوش موجودات در آن باشد.

طبیعت در مفهوم عام و گسترده خود به دو قسم: عناصر و پدیده‌ها، تقسیم می‌شود. عناصر طبیعی، هستی محسوس مانند خورشید، ماه و کوهها را دربر می‌گیرد. پدیده‌ها اموری هستند که برخاسته از این عناصرند، مانند: شب و روز که از حرکت خورشید و گردش زمین حاصل می‌شوند و رعد و برق که از حرکت ابرها در جو و برخورد آنها با یکدیگر تولید می‌شود.

طبیعت در یک تقسیم دیگر به دو قسم کلی تقسیم می‌شود: طبیعت جاندار و طبیعت بی جان. مقصود از طبیعت جاندار حیوانات و پرندگان گوناگون است و به طور طبیعی انسان از آن خارج است و مقصود از طبیعت بی جان عناصر و پدیده‌های گوناگون هستی است از قبیل زمین، آسمان، دریاها، رودخانه‌ها، چشمه‌ها، باغها و بوستانها، رعد و برق و مانند آن. طبیعت بی جان خود دو گونه است: طبیعت واقعی مانند دریاها و رودها و طبیعت مصنوعی که دست ساخته انسان است؛ مانند روستاها، عمارت‌ها، چاه‌ها و ویرانه‌ها.

قرآن کریم از تمامی گونه‌های طبیعت از جاندار و بی‌جان و واقعی و مصنوعی سخن گفته است. گرچه گونه‌های حیوانات و دست ساخته‌های انسان قادر نیست آن تاثیر زیبایی شناختی را پدید آورد که درختان، باران و کوههای سر به فلک کشیده پدید

می‌آورند اما قرآن در عین آن که اغراض دینی و مقاصد فکری را دنبال می‌کند به آنها توجه نشان داده است و آنها خود می‌توانند به وجود آورنده احساس زیبایی و برانگیزاننده خشنودی خاطر باشند (زیدی، ۸-۹).

آیات طبیعتی را پیش از ۷۵۰ آیه شماره کرده‌اند و ما در اینجا به دو بخش از پدیده‌های زیبایی شناختی طبیعی در قرآن می‌پردازیم: آسمان و سبزه‌زارها:

الف. زیبایی آسمان

پهنه نیلگون آسمان سقف گسترده و پر رمز و رازی است که یکی از عرصه‌های بزرگ زیبایی در هستی را شکل داده است. آسمان هم در شب زیباست و هم در روز. آسمان شب با ستارگان زیبا و درخشان آذین شده است و در آسمان روز خورشید با طلوع خود، زیباترین پدیده هستی یعنی نور را به زمین نثار می‌کند و با غروب دل‌انگیز خود آن را به میهمانی شب می‌برد.

قرآن کریم به نظاره در آفرینش زیبا، با شکوه و استوار آسمان فرا می‌خواند: «أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا وَمَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ» آیه میان بر پاساختن و آراستن جدا کرده و هر کدام را مرحله‌ای از آفرینش لحاظ شده است. نبود نقص و گسست نیز نشانه کمال این آفرینش و زیبایی به شمار آمده است.

«إِنَّا زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ»^۲ در این قرائت معروف کواکب بدل از زینت قرار گرفته است یعنی ما آسمان را با زیوری زینت کردیم که بیان باشد از ستارگان. چنین تعبیری به زیبایی اهمیتی ویژه می‌دهد و یک بار زینت را به طور مستقل می‌آورد تا به اهمیت آن و به تقدیر الهی در زیباسازی آسمان که نشانی از حس زیبا دوستی انسان است توجه دهد سپس لفظ کواکب می‌آید و بر این معنا تاکید می‌کند؛ چرا که ستارگان با آن عظمت در حکم زینتی برای آسمان اند.

۱. ق/۵۰ آیه ۶: مگر به آسمان بالای سرشان ننگریسته اند که چگونه آن را ساخته و زینت دادیم و برای آن هیچ گونه شکافتگی نیست.

۲. صافات/ ۳۷، آیه ۶: و ما آسمان دنیا را به زیور اختران آراستیم.

درباره چگونگی زینت بخشی ستارگان به آسمان وجوهی گفته شده است: نور و درخشش آنها که خود یکی از زیباترین صفات است، شکل‌های گوناگون و متناسب ستارگان، چگونگی طلوع و غروب آنها و ترکیب پس زمینه تاریک با گوهرهای درخشنده‌ای که در سطح آن پراکنده اند (رک: فخر رازی، ۹/ ۳۱۷-۳۱۸).

قرآن کریم از ستارگان به چراغ تعبیر کرده است تا هم زیبایی چراغ در نورافشانی را برای آن اثبات کند و هم کارکرد آن در جهت دهی و هدایتگری را متذکر شود:

«وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ^۱» در جای دیگر قرآن از ستارگان به کاخ تعبیر می‌کند: «وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَزَيَّنَّاهَا لِلنَّاظِرِينَ^۲» منزلگاههای خورشید و ماه در آسمان در احساس بیننده به کاخهایی که شاهان آذین می‌کنند تشبیه شده است (طباطبایی، ۱۲/ ۱۳۶).

در روز نیز آسمان زیبایی خاص خود را دارد. از جمله صحنه‌های با شکوه آن لحظه دل‌انگیز طلوع خورشید است که نور طلایی رنگ خود را به پهنه زمین می‌گستراند. قرآن گاه به این لحظه سوگند یاد می‌کند و تصویرهایی زیبا و گوناگونی از آن ارائه می‌دهد؛ مانند: «وَالصُّحْحَى^۳»، «وَالصُّبْحُ إِذَا أَسْفَرَ^۴» صحنه‌ای زیبا از غروب خورشید را قرآن در احساس ذوالقرنین چنین توصیف می‌کند که خورشید در چشمه‌ای گل‌گون فرو می‌رود «حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ^۵» به

۱. فصلت/ ۴۱، بخشی از آیه ۱۲: و آسمان این دنیا را با چراغها آذین کردیم (و آن را نیک) نگاه داشتیم؛ این است اندازه گیری آن نیرومند دانا.
۲. حجر/ ۱۵، آیه ۱۶: و به یقین ما در آسمان برجهایی قرار دادیم و آن را برای تماشاگران آراستیم.
۳. ضحی/ ۹۳، آیه ۱: سوگند به روشنایی روز.
۴. مدثر/ ۷۴، آیه ۳۴: و سوگند به بامداد چون آشکار شود.
۵. کهف/ ۱۸، بخشی از آیه ۸۶: تا آنگاه که به غروبگاه خورشید رسید، به نظرش آمد که خورشید در چشمه‌ای گل‌آلود و سیاه غروب می‌کند.

احتمال زیاد این لحظه هنگامی است که کورش نزدیک خلیج از میر ایستاد و به قرص خورشید نگریست که در حال غروب بود و در این خلیج که به چشمه‌ای بزرگ می‌مانست سرخی هوای تاریک و روشن با گل و لای‌های سرخ و سیاه شسته شده از مواد آتش فشانی، در آمیخته بود (رک: معرفت، ۵۸۶).

ب. زیبایی سبزه زارها

قرآن کریم از میان زیبایی پدیده های طبیعی زمینی به زیبایی رویدنی ها توجه بیشتری نشان داده است. شاید یک جهت امتیازی باشد که زیبایی های نباتی بر زیبایی های جمادی دارد و پیوسته در حال پوش است. شادابی، خرمی و زیبایی رنگی که در گیاهان و درختان وجود دارد در دیگر پدیده‌های هستی کمتر می‌توان سراغ یافت از این رو از واژه «بهجت» تنها در مورد آنها استفاده شده است و:

«أَمَّنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا بِهِ حَدَائِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ»^۱.

«وَوَرَّى الْأَرْضَ حَمِيمَةً فَأَذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ وَأَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ»^۲.

قرآن کریم در سوره مبارکه «ق» پس از توجه دادن به آفرینش و زیبایی آسمان، چشم اندازی دیگر از زیبایی های طبیعت را می‌گشاید و می‌فرماید: «وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ بَبْصَرَةٍ وَذِكْرِي لِكُلِّ عِبْدٍ مُنِيبٍ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُبَارَكًا فَأَنْبَتْنَا بِهِ جَبَاتٍ وَحَبَّ الْحَصِيدِ وَالنَّخْلَ بَاسِقَاتٍ لَهَا طَلْعٌ نَضِيدٌ رِزْقًا لِلْعِبَادِ وَأَحْيَيْنَا بِهِ بَلْدَةً مَيْتًا كَذَلِكَ الْخُرُوجُ»^۳.

۱. نمل / ۲۷، بخشی از آیه ۶۰ یا آن کسی که آسمانها و زمین را خلق کرد و برای شما آبی از آسمان فرود آورد، پس به وسیله آن، باغهای بهجت انگیز رویانیدیم.
 ۲. حج / ۲۲، بخشی از آیه ۵: و زمین را خشکیده می‌بینی و چون آب بر آن فرود آوریم به جنبش در می‌آید و نمو می‌کنند و از هر نوع رستی های نیکو می‌رویاند.
 ۳. ق / ۵، آیات ۷-۱۱: و زمین را گسترده و در آن کوههای لنگر آسا فرو افکندیم و در آن از هر گونه جفت دل انگیز رویانیدیم. تا برای هر بنده توجه کاری بینش افرا و پندآموز باشد. و از آسمان آبی پر برکت فرود آوردیم، پس بدان باغها و دانه‌های درو کردنی رویانیدیم. و درختان تناور خرما که خوشه‌های روی هم چیده دارند. اینها همه روزی بندگان من است و با آن آب سرزمین مرده‌ای را زنده گردانیدیم، رستاخیز نیز چنین است.

رویاندن گیاهان در زمین پس از گسترانیدن آن و برافراشتن کوههای بلند و استوار آمده است. دشتهای هموار و کشیده در کنار کوههای سر به فلک کشیده هم از نظر طبیعی زمینه ساز رویش گیاهان و درختان است و هم از نظر زیبایی شناسی تضاد آن دو بر زیبایی طبیعت افزوده است. درختان خرما با آن قامت بلند و شکوفه‌هایی روی هم چیده، در میان درختان بلندی که به طور معمول میوه هاشان جدا از هم است نه خوشه‌گونه، زیبایی خاصی دارد.

۳. زیباییهای معنوی و اخلاقی

گستره زیبایی در قرآن کریم از پدیده های طبیعی و زیبایی های محسوس فراتر بوده و زیبایی معنوی و اخلاقی را نیز شامل است. ایمان دوست داشتنی و زیبا و در مقابل کفر و پلیدی و نافرمانی، از مظاهر زشتی شمرده شده است: « وَ لَكِنَّ اللَّهَ حَبِيبٌ إِلَيْكُمْ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ »^۱.

گفته ها و کرده های انسان نیز دو گونه زیبا و نازیبیا دارد و خداوند متعال به زیبایی در گفتار و کردار دعوت می‌کند: « وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا »^۲، « وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلإِنْسَانِ عَدُوًّا مُّبِينًا »^۳. سخن زیبا سخنی است که از ادبی زیبا برخوردار باشد و از خشونت، بدزبانی و بدفرجامی به دور باشد (طباطبایی، ۱۱۵/۱۳) سخن زیبا دشمنی و اختلاف افکنی شیطان را ناکارآمد می‌سازد.

قرآن همین گونه در برابر پدر و مادر به رفتار خوب و زیبا امر می‌کند: « و وصینا الانسان بوالدیه حسنا »^۴.

۱. حجرات/۴۹، بخشی از آیه ۷: لیکن خدا ایمان را برای شما دوست داشتنی گردانید و آن را در دل‌های شما بیاراست و کفر و پلیدکاری و سرکشی را در نظرتان ناخوشایند ساخت.
۲. بقره/۲، بخشی از آیه ۸۳ و با مردم به زبان خوش سخن بگویید.
۳. اسراء/۱۷، آیه ۵۳ و به بندگام بگو: آنچه را بهتر است بگویند که شیطان میانشان را به هم می‌زند، زیرا شیطان همواره برای انسان دشمنی آشکار است.
۴. عنکبوت/۲۹، بخشی از آیه ۸: و به انسان سفارش کردیم که به پدر و ماد خود نیکی کند.

صبر، گذشت، کناره گرفتن و جدا شدن نمونه هایی از افعال انسان است که گونه ای زیبا و گونه ای نازیبا دارد و قرآن کریم به نوع زیبای آن سفارش می کند:

صبر زیبا: «فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا»^۱، «قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا فَصَبِرْ جَمِيلًا»^۲.

در «صبر جمیل» نوع مفسران بر این نظرند که جمیل صفت صبر است؛ از این رو یا «صبر» را مبتدا می گیرند و برای آن خبر در تقدیر می گیرند یا خبر می گیرند و برای آن مبتدا در تقدیر می گیرند. بر این اساس آیه بر دو گونه صبر دلالت دارد: صبری زیبا و صبری نازیبا. صبر زیبا ویژگیهایی دارد از جمله آن که در آن گله و شکایتی نباشد و آن که شکیبایی می کند در ذهن خود این مساله را پرورد که آنچه بر او فرود آمده است از جانب پروردگاری است که مالک علی الاطلاق هستی است و اگر مالک در ملک خویش تصرفی کند بر او اعتراض روا نیست (رک: فخر رازی، ۴۳۰/۶ - ۴۳۱).

از المیزان چنین به دست می آید که علامه طباطبایی جمیل را خبر برای صبر می داند و این جمله مطلق صبر را به زیبایی توصیف می کند و چنین می گوید: صبر زیباست پس چون زیباست من در برابر این پیشامد صبر پیشه می کنم. صبر پایداری دل و حفظ نظام نفس است به گونه ای که امور زندگی دچار اختلال نشود و شخص از هم نباشد و تدبیر کارها را از یاد نبرد (۱۰۷/۱۱ - ۱۰۸).

گذشت زیبا: «وَإِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ»^۳

دوری گزیدن زیبا: «وَاصْبِرْ عَلَيَّ مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا»^۴.

طلاق زیبا: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزْوَاجَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَرِيتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعَنَّ وَأَسْرَحَنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا»^۵

۱. معارج / ۷۰، آیه ۵: پس صبر کن صبری نیکو.
۲. یوسف / ۱۲، بخشی از آیه ۱۸ و ۸۳: یعقوب گفت: بلکه نفس شما امری نادرست را برای شما آرامسته است. پس صبر من صبری نیکوست.
۳. حجر / ۱۵، بخشی از آیه ۸۵ و یقیناً قیامت خواهد رسید. پس به خوبی صرف نظر کن.
۴. مزمل / ۷۳، آیه ۱۰: و بر آنچه می گویند شکبیا باش و از آنان با دوری گزیدنی خوش فاصله بگیر.
۵. احزاب / ۳۳، آیه ۲۸: ای پیامبر به همسرانت بگو: اگر خواهان زندگی دنیا و زینت آنید، بیایید تا مهرتان را بدهم و خوش و خرم شما را رها کنم.
۶. همان، آیه ۴۹: پس مهرشان را بدهید و خوش و خرم آنها را رها کنید.

نشانه های زیبایی در قرآن کریم

تلاشهای گوناگون صورت گرفته است تا اصول و نشانه‌هایی را برای زیبایی معرفی کنند که خصوصیات لازم و کافی برای زیبا قلمداد کردن چیزی باشد. هگل نظام مندی، تناسب و هماهنگی را به عنوان نشانه های زیبایی در طبیعت معرفی می‌کند (بدوی، ۵). وحدت در کثرت یکی از اصول مهم در زیبایی شمرده شده است و ترکیب این دو به وجود آورنده زیبایی است. هر یک از وحدت و کثرت دارای صورت‌هایی است و هماهنگی اجزاء، تناسب، توازن، تحول و سیر تدریجی، تکرار، تقویت، تمرکز و تضاد به عنوان صورتهای آن دو معرفی شده است (رک: غریب، ۳۱-۳۸).

با سیری در قرآن کریم عوامل و نشانه‌هایی را برای زیبایی می‌توان بدست آورد که از ویژگی‌های آفرینش الهی در نظام هستی محسوب می‌شود. از آن جمله است:

۱. تناسب و توازن

نظام آفرینش براساس هندسه دقیق و منظمی بنا شده است که در آن هر چیز به اندازه و با نسبت سنجی مشخص و متناسبی آفریده شده است. آیات بسیاری گواه این مطلب است؛ مانند: «إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ»^۱ «وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ»^۲ «فَدَجَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا»^۳ «وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا»^۴ «الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّىٰ وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَىٰ»^۵.

اگر ما قدر را تناسب و توازن تعریف کنیم به صراحت در می‌یابیم که ارتباط میان خلق، قدر و زیبایی در قرآن بسی روشن و حیرت انگیز است. از یک سو خداوند می‌فرماید: «إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ»^۶ و در جای دیگر: «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ»^۷ بدین ترتیب خلق دو صفت دارد: قدر (تناسب) و حسن (زیبایی). حسن خلق نماد

۱. قمر/۵۴، آیه ۴۹: ما یبم که هر چیزی را به اندازه آفریدیم.

۲. رعد/۱۳، بخشی از آیه ۸: و هر چیزی نزد او اندازه‌ای دارد.

۳. طلاق/۶۵، بخشی از آیه ۳: برآستی خدا برای هر چیزی اندازه‌ای مقدر کرده است.

۴. فرقان/۲۵، بخشی از آیه ۲: و هر چیزی را آفریده و بدان گونه که در خور آن بوده اندازه‌گیری کرده است.

۵. اعلیٰ/۸۷، آیات ۲ و ۳: و همان که آفرید و هماهنگی بخشید و آنکه اندازه‌گیری کرد و راه نمود.

۶. قمر/۵۴، آیه ۴۹.

۷. سجده/۳۲، بخشی از آیه ۷.

صفت جمالی حق و قدر خلق نماد جلوه جلالی اوست (بلخاری، ۵۲۷/۲).

امام علی بن موسی الرضا علیه السلام در حدیثی به یونس بن عبدالرحمان می‌فرماید: آیا می‌دانی قدر چیست؟ پاسخ می‌دهد: خیر، حضرت می‌فرماید: «هی الهندسه وضع الحدود من البقاء و الفناء» یعنی قدر همان هندسه و مرز بندی است مانند: مقدار بقاء و زمان فناء (کلینی ۴۵/۱)

قرآن کریم در سوره ۸ حجر پس از اشاره به زیبایی آسمان می‌فرماید: «وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْزُونٍ إِنَّ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ»^۱.

موزون از وزن به معنای سنگینی اجسام است و گاه از زیبا و متناسب الاجزاء بودن کنایه می‌آید (طباطبائی، ۱۳۷/۱۲) بنابراین آنچه را خداوند از زمین برآورده است دارای تناسب و زیبایی است و از خزانه غیب خویش هر چیزی را به اندازه می‌آفریند.

۲. چینش منظم

چیده شدن با نظم و ترتیب یکی از نشانه‌های زیبایی است که در قرآن به آن اشاره شده است. این چینش نظام‌دار گاه به صورت ردیفی و کنار هم است که در قرآن کریم هنگام سخن از وسایل بهشتی از آن یاد می‌کند: «مُتَّكِنِينَ عَلَي سُرُرٍ مَصْفُوفَةٍ»^۲ «وَمَمَارِقُ مَصْفُوفَةٌ»^۳.

گونه‌ای دیگر از تنظیم بر فراز هم قرار گرفتن است. در بهشت برای پرهیزگاران ساختمان‌هایی بنا شده است که طبقات آن بر فراز هم قرار گرفته‌اند: «لَكِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ عُرفٌ مِنْ فَوْقِهَا عُرفٌ مُبِينَةٌ تُجْرِي مِنْ تَحْتِهَا»^۴.

۱. حجر/ ۱۵، آیات ۱۹ و ۲۱: و زمین را گسترانده‌ایم و در آن کوه‌های استوار افکندیم و از هر چیز سنجیده‌ای در آن رویا بندیم... و هیچ چیز نیست مگر آنکه گنجینه‌های آن نزد ماست، و ما آن را جز به اندازه‌ای معین فرو نمی‌فرستیم.

۲. طور، بخشی از آیه ۲۰: بر نختهایی ردیف هم تکیه زده‌اند.

۳. غاشیه/ ۸۸ آیه ۱۵: و (در آن بهشت است) بالشهای پهلوای هم چیده.

۴. زمر/ ۳۹، بخشی از آیه ۲۰: لیکن کسانی که از پروردگارشان پروا داشتند، برای ایشان غرفه‌هایی است که بالای آن غرفه‌هایی دیگر بنا شده است؛ نهرها از زیر آن روان است.

در آفرینش الهی همچنین از آسمانها یاد شده است که منطبق بر یکدیگر بنا شده است: « أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا ^۱ »

خوشه‌های درخت خرما و موز نیز روی هم چیده شده‌اند که نمونه‌هایی از زیبایی طبیعت است: « وَالتَّحْلُ بِأَسْبَاقَاتِ لَهَا طَلْعُ نُضِيدٍ ^۲ » وَطَلْحُ مَنُضُودٍ ^۳ .

۳. تنوع و تضاد

یکی از نشانه‌های زیبایی در آفرینش الهی تنوع و گونه‌گونی حیرت‌آوری است که در آن وجود دارد. انواع مختلف از جماد و نبات و حیوان و انسان و در میان هر نوع نیز گونه‌های بسیار و متکثر و در هر گونه نیز افراد با یکدیگر از جهتی متفاوت. و این همه در عین وحدت یکپارچه‌ای است که بر نظام آفرینش حاکم است و هر موجود در جای خود نقشی را در این مجموعه ایفا می‌کند. این تنوع گاه به تضاد کشیده شده است و در کنار درختان بلند درختان کوتاه، در کنار کوه سر به فلک کشیده، دشت مسطح، در کنار سیاهی، سپیدی و در کنار روز شب قرار دارد. این تنوع و تضادها در شماری از آیات کریمه کتاب تشریح منعکس شده است که مواردی از آن یاد می‌شود:

« وَهُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْهَارًا وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا رِجَاجِينَ اثْنِينَ يُعْشَى اللَّيْلَ النَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ وَفِي الْأَرْضِ قِطْعٌ مُتَجَاوِرَاتٌ وَجَنَّاتٌ مِنْ أَعْنَابٍ وَزَرْعٌ وَنَخِيلٌ صِنَوَانٌ وَغَيْرُ صِنَوَانٍ يُسْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ وَنُفْضِلُ بَعْضَهَا عَلَى بَعْضٍ فِي الْأَكْلِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ^۴ .

۱. نوح/ ۷۱، آیه ۱۵: مگر ملاحظه نکرده‌اید که چگونه خدا هفت آسمان را تو بر تو آفریده است.

۲. ق/ ۵۰، آیه ۱۰: و درختان تناور خرما که خوشه‌های روی هم چیده دارند.

۳. واقعه/ ۵۶، آیه ۲۹: و درختهای موز که میوه‌اش خوشه خوشه روی هم چیده شده است.

۴. رعد/ ۱۲، آیات ۴ و ۳: و اوست کسی که زمین را گسترانید و در آن کوهها و رودها نهاد، و از هر گونه میوه ای در آن جفت جفت قرار داد. روز را به شب می پوشاند. قطعا در این امور برای مردمی که تفکر می کنند نشانه هایی وجود دارد. و در زمین قطعاتی است کنار هم، و باغهایی از انگور و کشتزارها و درختان خرما، چه از یک ریشه و چه از غیر یک ریشه، که با یک آب سیراب می گردند، و با این همه برخی از آنها را در میوه (از حیث مزه و نوع و کیفیت) بر برخی دیگر برتری می دهیم، بی گمان در این امر برای مردمی که تعقل می کنند دلایل روشنی است.

«و هو الذی انشا جنات معروشات و غیر معروشات و النخل و الزرع مختلفا اكله و الزيتون و الرمان متشابها و غیر متشابه كلوا من ثمره اذا امر و آتو حقه يوم حصاده و لا تسرفوا انه لا يحب المسرفین. و من الانعام حمولة و فرشا»^۱

(حموله دامهای بزرگ هستند که توان باربری را دارند و فرش دامهای کوچک که همانند فرش بر آن می توان گام نهاد یا از پشم و مویشان فرش بافته می شود)^۲

«وَالْيَ السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ وَوَالْيَ الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ وَوَالْيَ الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ»^۳
 «وَأَغْطَشَ لَيْلَهَا وَأَخْرَجَ ضُحَاهَا»^۴.

۴. گونه گونی رنگها

یکی از پدیده های برجسته زیبایی شناختی رنگها هستند که همانند لباسی زیبا بر تن موجودات آنها را آراسته اند. رنگهای گوناگون در طبیعت زیبا هر کدام جلوه ای از حسن را به نمایش می گذارد^۵ و هر کدام اثری خاص بر روان آدمی دارد. شماری از آیات قرآن کریم به رنگهایی گوناگون اشاره دارد. از آن جمله رنگ سبز که نشانگر نعمت و خرمی است از این رو رنگی بهشتی است و بر نیکان جامه ابریشمی سبز پوشانده می شود: «عالیهم ثياب سندس خضر استبرق»^۶.

از گونه ای رنگ زرد به عنوان رنگی شادی بخش نام برده شده است: «إِنَّهَا بَقَرَةٌ صَفْرَاءُ فَاقِعٌ لَوْنَهَا تَسْرُ النَّاطِرِينَ»^۷.

۱. انعام / ۶، آیه ۱۴ و اوست کسی که باغهای با داربست و بدون داربست و خرما بن و کشتزار با میوه های گوناگون آن و زیتون و انار شبیه به یکدیگر و غیر شبیه پدید آورد. از میوه آن چون نمر داد، بخورید و حق بینویان از آن را روز بهره برداری از آن بدهید و زیاده روی نکنید که او اسرافکاران را دوست ندارد. و نیز از دامها، حیوانات بارکش و حیوانات کرک و پشم دهنده را پدید آورد.

۲. رک: طباطبایی، ۳۶۷۷ و طبرسی، ۱۸۰/۴.

۳. غاشیه / ۱۸-۲۰: (آیا نمی نگرند...) و به آسمان که چگونه بر افراشته شده و به کوهها که چگونه بر پا شده؟ و به زمین که چگونه گسترده شده است؟

۴. نازعات / ۷۹، آیه ۲۹: و شپش را تیره و روزش را آشکار گردانید.

۵. برای ادراک بهتر زیبایی رنگها و نقش آن در زیبایی آفرینش رک: هارون یحیی، معجزه الله فی خلق الالوان و نیز فن الالوان لله تعالی.

۶. انسان / ۷۶: بخشی از آیه ۲۶: بهشتیان را جامه های ابریشمی سبز در بر است.

۷. بقره / ۲: بخشی از آیه ۶۹: و آن گاوی است زرد یکدست و خالص که رنگش بینندگان را شاد می کند.

تنوع رنگها که خود یکی از نمونه‌های تنوع در آفرینش است از نشانه‌های زیبایی در هستی است. قرآن کریم به این تنوع رنگ در پدیده‌های زمینی مثل عسل، گیاهان، میوه‌ها، انسانها، جنندگان و چهارپایان اشاره دارد. در سوره مبارکه نحل که نعمتها و زیبایی گوناگون را یادآور شده است، چنین آمده: « وَمَا ذَرَأَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ »^۱. در بخشی دیگری از آن به تنوع رنگها در عسل اشاره شده است: « يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ »^۲.

سوره فاطر گستره‌ای وسیع از تنوع رنگها را در برابر دیدگان ما ترسیم می‌کند و سوره زمر تنوع و دگرگونی رنگ گیاهان را بازگو می‌کند:

«الَّذِي أَحَلَّنَا دَارَ الْمَقَامَةِ مِنْ فَضْلِهِ لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نُصَبٌ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا وَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذَابِهَا كَذَلِكَ...»^۳
 « أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَلَكَهُ يَنَابِيعٌ فِي الْأَرْضِ ثُمَّ يُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ ثُمَّ يَهِيَجُ فِتْرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَجْعَلُهُ حُطَامًا...»^۴.

۵. پیراستگی از عیوب

عیب و نقص نظام زیبایی یک شیء را دچار اختلال می‌سازد و اگر زیبایی آنرا از میان نبرد، دست کم از ارزش آن می‌کاهد. بدین جهت سلامت از عیوب و کمال یکی از نشانه‌های آفرینش الهی است. قرآن آن گاه که آسمان و زیبایی آن توجه می‌دهد این قید را می‌آورد که «وَمَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ»^۵ و ما را به نبود هر گونه عیب و نقص در آن

۱. نحل / ۱۶: آیه ۱۳؛ و همچنین آنچه را در زمین به رنگهای گوناگون برای شما پدید آورد (مسخر شما ساخت) بی تردید در این امور برای مردمی که پند می‌گیرند نشانه‌ای است.

۲. همان، بخشی از آیه ۶۹: از درون شکم آن شهدی که به رنگهای گوناگون است، بیرون می‌آید.

۳. فاطر / ۳۵: آیه ۲۷ و بخشی از آیه ۲۸: آیا ندیده‌ای که خدا از آسمان، آبی فرود آورد و به وسیله آن میوه‌هایی که به رنگهای گوناگون است بیرون آوردیم و از برخی کوهها، راهها و رگه‌های سپید و گلگون به رنگهای مختلف و سیاه پررنگ آفریدیم. و از مردمان و جانوران و دامها که رنگهایشان همان گونه مختلف است پدید آوردیم.

۴. زمر / ۳۹: بخشی از آیه ۲۱: مگر ندیده‌ای که خدا از آسمان، آبی فرود آورد پس آن را به چشمه‌هایی که در طبقات زیرین زمین است راه داد، آنگاه به وسیله آن کشتزاری را که رنگهای گوناگون است بیرون آورد، سپس خشک می‌گردد، آنگاه آن را زرد می‌بینی سپس خاشاکش می‌گرداند.

۵. ق / ۵۰، بخشی از آیه ۶: و برای آن هیچ‌گونه شکافتگی نیست.

توجه می‌دهد.

در جای دیگر تاکید می‌کند که هر چه می‌خواهید در آفرینش خداوند رحمان جستجو کنید اما درمانده خواهید شد و در آن کاستی و ناهمگونی نخواهید یافت: «الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَافُوتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنْقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ حَاسِنًا وَهُوَ حَسِيرٌ»^۱.

در توصیف گاو و زرد رنگی که خدا به بنی اسرائیل فرمان داد تا آن را ذبح کنند چنین آمده است: «مُسَلَّمَةٌ لَا شِيَةَ فِيهَا»^۲. یعنی بی نقص است و هیچ لکه‌ای در آن نیست. در امور معنوی هم عیب و کاستی آفت به شمار می‌آید و شرط زیبایی آن پیراستگی از آفات است. قرآن خود به عنوان کتابی معرفی می‌شود که از هر گونه کاستی و کژ پیراسته است: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيَّ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا»^۳. هدفمندی نیز به عنوان یکی از دیگر از نشانه‌های زیبایی از نظر قرآن بر شمرده شده است. (رک: عبده، صفحه ۲۵۹)

خداوند سر چشمه همه زیبایی‌ها

خداوند متعال زیباست و در روایتها و دعاهای بسیاری به صفت «جمیل» توصیف شده است. از آن جمله است: «یا جلیل یا جمیل» (قمی، ۱۳۳، ۱۴۴، ۲۵۷ و ۴۲۴) «اللهم انی اسألك من بهائک بأ بهاء و کل بهائک بهی اللهم انی أسألك ببهائک کله اللهم انی أسألك من جمالك بأ جمله و کل جمالك جمیل. اللهم انی أسألك بجمالك کله»^۴ (همان، ۳۱۹).

۱. ملک/ ۶۷، آیات ۴۰۳؛ همان که هفت آسمان را طبقه طبقه بیافرید. در آفرینش آن خدای بخشایشگر هیچ گونه اختلاف و تفاوتی نمی‌بینی، باز بنگر، آیا خلل و نقصانی می‌بینی؟ و باز دوباره بنگر تا نگاهت زبون و در مانده به سویت بازگردد.

۲. بقره/ ۲، بخشی از آیه ۷۱.

۳. کهف/ ۱۸، آیه ۱؛ ستایش خدایی را که این کتاب را بر بنده خود فرو فرستاد و هیچ‌گونه کثری در آن نهد.

۴. خدایا من از تو درخواست می‌کنم به حق نورانی ترین مراتب انوارت در صورتی که تمام مراتب آن نورانی است خدایا پس در خواست می‌کنم به حق تمام مراتب نورانیت. خدایا از تو درخواست می‌کنم به حق نیکوترین مراتب جمالت در صورتی که تمام مراتب جمالت نیکوست، خدایا پس از تو درخواست می‌کنم به حق تمام مراتب جمالت.

صفت جمیل یکی از صفات خداوند است و با نظر به مفهومی که دارد، غیر از حیات، قدرت علم و ارده و دیگر صفات ذاتی و صفات فعلی او می‌باشد. هم چنین با تصور آنکه همه زیبایی‌های قابل توجه را او به وجود آورده است دانسته می‌شود که جمال او ما فوق زیبایی‌های محسوس و معقولی است که در قلمرو انسان و جهان قابل دریافت است (جعفری، ۲۸۹).

براساس آموزه‌های قرآن محوری و جهان بینی توحید محوری که این کتاب آسمانی عرضه می‌دارد، جهان سراسر تحت فرمانروایی و تدبیر خداوند است. همه خوبیها به او استناد دارد و اگر بدی باشد ناشی از سوء اختیار انسان است « مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ »^۱

اوست که تیر می‌افکند و اوست که می‌خنداند و می‌گریاند و زنده می‌سازد و می‌میراند و اوست که کشتزار را می‌رویاند: « وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ »،^۲ « وَأَنَّهُ هُوَ أَضْحَكَ وَأَبْكَىٰ وَأَنَّهُ هُوَ أَمَاتَ وَأَحْيَا »،^۳ « أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ أَلَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ »^۴ و...

دلیل این مسئله آن است که در رویدادهای عالم هستی سهم عمده از آن خداست و آنچه پدید می‌آید به سبب عملکرد نیروهای نهفته در هستی است که خداوند به ودیعت نهاده است و سهم بشر ناچیز است و بهره او انتخاب، تصمیم و فراهم ساختن زمینه بروز این نیروهاست تا نقش خود را به انجام رسانند. پس به طور مطلق می‌توان گفت: هیچ آفریننده‌ای جز او و هیچ تاثیرگذاری در عالم وجود ندارد (رک: معرفت،

۱. نساء/ ۴، بخشی از آیه ۷۹: هر چه از خوبی‌ها به تو می‌رسد از جانب خداست؛ و آنچه از بدی به تو می‌رسد از خود توست.

۲. انفال/ ۸، بخشی از آیه ۱۷: و چون ریگ به سوی آنان افکندی، تو نیفکندی بلکه خدا افکند.

۳. نجم/ ۵۳ آیات ۴۳ و ۴۴: و هم اوست که او می‌خنداند و می‌گریاند و هم اوست که می‌میراند و زنده می‌گرداند.

۴. واقعه/ ۵۶ آیات ۶۳ و ۶۴: آیا آنچه را کشت می‌کنید. ملاحظه کرده‌اید؟ آیا شما آن را زراعت می‌کنید یا ماییم که زراعت می‌کنیم.

التمهید، ۱۷۶/۳ - ۱۸۰). داستان زیبایی نیز چنین است و در هستی تمام زیبایی‌ها مستند به خداوند است و او سر چشمه همه زیبایی‌هاست. اوست که زیبایی‌ها را برای بندگانش بیرون آورده است: «زینة الله التي اخرج لعباده»^۱، آسمان را زینت بخشیده است: «انا زینا السماء الدنيا»^۲، چهره زمین را به زیورها آراسته است: «انا جعلنا ما علی الارض زینته لها»^۳ و کار هر گروه را در نزد خودشان جلوه داده است: «كَذَلِكَ زَيَّنَّا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلَهُمْ»^۴.

آیات کریمه بسیار دیگری گویای این مطلب است. این آیات در دل خود برهان‌های علمی و فلسفی استواری را نهفته دارند. آغازین آیه کتاب الهی پس از نام او چنین است که: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»^۵. حمد یعنی ستایش بر کار زیبای اختیاری. بر این اساس مطلق حمد از آن اوست زیرا هر آنچه زیبایی در هستی است کار پروردگار است. این مساله از آنجا ناشی می‌شود که سراسر هستی آفریده خداوند است: «ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ»^۶ و هر آنچه را او آفریده است و منسوب به اوست زیباست: «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ»^۷ پس آفرینش توأم با زیبایی است و هیچ آفریده‌ای نیست مگر آن که زیباست و هیچ زیبایی نیست مگر آن که آفریده اوست.

از سوی دیگر هر آنچه نام نیکوست از آن اوست و او در نام و نشان نیز

زیباست: «الله لا اله الا هو له الاسماء الحسنی»^۸.

«وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ»^۹. پس او هم

در نام زیباست و هم در کار (طباطبایی، ۲۲/۱).

۱. اعراف / ۷، بخشی از آیه ۳۲.

۲. کهف / ۱۸، بخشی از آیه ۷.

۳. صافات / ۳۷، بخشی از آیه ۶.

۴. انعام / ۶، بخشی از آیه ۱۰۸.

۵. فاتحه / ۱، آیه ۲: ستایش خدا را که پروردگار جهانیان است.

۶. غافر / ۴۰، آیه ۶۲: این است خدا پروردگار شما که آفریننده هر چیزی است.

۷. سجده / ۳۲، بخشی از آیه ۷: همان کسی که هر چیزی را که آفریده است، نیکو آفریده.

۸. طه / ۲۰، آیه ۸: خدایی که جزء او معبودی نیست و نامهای نیکو به او اختصاص دارد.

۹. اعراف / ۷، بخشی از آیه ۱۸۰: و نامهای نیکو به خدا اختصاص دارد پس او را با آنها بخوانید و کسانی را که در

مورد نامهای او به کژی می‌گرایند رها کنید.

در دعایی از امام باقر (علیه السلام) است: انت جمال السماوات و الارض فلك الحمد و انت زين السماوات و الارض فلك الحمد (مجلسی، ۲۵۸/۸۴) این حدیث نیز اشاره به برهانی دارد که حد وسط آن جمال است بدین شرح که سراسر جهان هستی امکانی از آن جهت که مخلوق خداوند سبحان است زیبا و نیکوست و چون حمد در برابر جمال و کار زیباست، حمد ویژه خداوند جمیل جمال آفرین است (جوادی آملی، ۳۶۰/۱)

بنابر تعبیری دیگر: بنده به چیزی که در آن زیبایی و نیکویی است دست نمی‌یابد مگر آنکه در می‌یابد آنچه نزد اوست نمونه‌ای است که آن زیبایی و کمال نامتناهی و حسن مرز ناپذیر را حکایت می‌کند پس خوبی، زیبایی، کمال و تابناکی همه از آن اوست؛ زیرا هر آنچه غیر خداوند است، آیت و نشانه اوست و نشان از خود، چیزی ندارد و تنها حکایتگر صاحب نشان است (طباطبایی، ۳۷۱/۱).

«لَهُ مَلِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلِيُّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»^۱

یعنی اوست آن اول ازلی که سلسله ممکنات به او منتهی می‌شود و اوست آن آخر ابدی که امور تمامی به او باز می‌گردد و اوست ظاهر که در آثار خود و در افعال خود که از صفات ثابت ذاتی اش صادر می‌شود پیداست. اوست آن که در ذات خود نهان و از دیدگان پوشیده است و ذات او را جز او کسی نتواند شناخت.

بسیاری از حکیمان و عارفانی که وحدت وجود را می‌پذیرند معتقدند: مصداق حقیقی و اصیل وجود تنها یکی است و آن ذات منزله واحد و مطلق خداوند است و عالم همه مظهر اسماء و صفات خداوند است. از این رو تمامی زیبایی‌ها حاکی از زیبایی حق تعالی است و زیبایی موجودات عاریتی و مستند به اوست.

۱. حدید/ ۵۷، آیات ۱-۳: فرمانروایی آسمانها و زمین از آن اوست: زنده می‌کند و می‌میراند و او بر هر چیزی تواناست. اوست اول و آخر و ظاهر و باطن و او به هر چیزی داناتست.

نویسنده *میانی عرفانی هنر و معماری اسلامی*، پس از بحثی مبسوط درباره وحدت وجود و وحدت شهود چنین نتیجه می‌گیرد که در عرفان و حکمت اسلامی حق و جهان یکی است و هر چه هست هموست. حق با تمامی تجلیات و ظهوراتش در جهان ظهور دارد و جهان نیز با تمام موجودات و مشهوداتش، مجلا و مظهر اوست لیکن هیچ عارف و حکیمی از این وحدت، عینیت وجودی حق و خلق را نتیجه نمی‌گیرد. زیرا در هیچ مکتب و مذهبی ظل یک شیء عین آن شیء محسوب نمی‌شود و هیچ واجب بالغیری نیز عینا واجب بالذات محسوب نمی‌شود. (بلخاری، ۳۷۱/۱).

مقصود بودن زیبایی در آفرینش

انسان به زیبایی نیازمند است. بدون زیبایی، روح در تاریکی و خشونت ماده خسته می‌شود؛ زندگی کردن در سیطره کمیت‌ها و امتدادهای هم مسیر و یکنواخت نیز روح را در خود می‌فشارد. کار زیبایی با انسان نیز در حقیقت جلب نظر اوست در جهت گسستن از کمیات و پرداختن به کیفیات، تا حیات او طراوت و معنا پیدا کند. (جعفری، ۱۷۳-۱۷۴).

زیبایی نشانه‌ای روشن در آفرینش الهی است و هر کجا انسان با دیدی زیبا شناختی به پدیده‌های آفرینش بنگرد، مجذوب زیبایی آن خواهد شد. از ذره برف در زیر ذره‌بین با آن ساختار هندسی منظم تا کهکشانهای بزرگ، همه جلوه‌گاه حسن و جمال است. زیبایی در آفرینش تمامی هستی منظور نظر خداوند بوده است و او همه چیز را نیکو آفریده است: «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأُ». ^۱ آیه در عین آن که اشاره به آن دارد که هر چیز در هستی به گونه‌ای آفریده شده است که نقش خود را به خوبی ایفا کند، تأکیدی بر بعد زیبایی آن است.

قرآن مجید در کنار یادآوری پدیده‌ها و نعمتهای الهی یاد آور بعد زیبایی آن می‌شود: «یا بنی آدم قد انزلنا علیکم لباسا یواری سواتکم و ریشا و لباس التقوی ذالک

۱. سجده / ۳۲، بخشی از آیه ۷: همان کسی که هر چیزی را که آفریده است نیکو آفرید.

خیر^۱ پوشش و آرایش دو استفاده مهم لباس است که خداوند هیچ کدام را از نظر دور نمی‌دارد و این لطف خویش را به بشر متذکر می‌شود و سپس یاد می‌کند که لباس تقوا بهتر است پس همانگونه که لباس، بدی و عیوب جسم را می‌پوشاند و آن را زینت می‌بخشد تقوا نیز باطن انسان و شخصیت انسانی او را پوشش داده و زیبا می‌سازد. در این آیه کریمه قرآن زیبایی مادی و معنوی کنار هم یاد گردیده‌اند.

خداوند متعال در سوره نحل گوشه‌هایی از نعمتهای خویش را بر بندگان می‌شمرد، و در شمار استفاده‌هایی که دامها و چهارپایان برای انسان دارد به بعد زیبایی‌شناختی آنها اشاره می‌کند و زیبایی دل‌انگیز بازگشت دامها از چراگاه هنگام غروب و طلوع و نیز زیبایی به صحرا رفتن آنها هنگام غروب و نیز استفاده زینتی مرکبها را در کنار استفاده حمل و نقلی آنها یاد می‌کند: « وَالْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَمَنَافِعُ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَحِينَ تَسْرَحُونَ وَتَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ إِلَىٰ بَلَدٍ لَّمْ تَكُونُوا بِاللَّيْئِ إِلَّا بِشِقِّ الْأَنْفُسِ إِنَّ رَبَّكُمْ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ وَالْخَيْلَ وَالْبِغَالَ وَالْحَمِيرَ لِتَرْكَبُوهَا وَزِينَةً وَيَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ »^۲.

نکته جالب آن که آفرینش الهی در این باره انحصار نیافته است و قرآن کریم به وسائل حمل و نقل که امروزه پدید آمده و یا در آینده پدید خواهد آمد و برای مردمان پیشین ناشناخته است اشاره می‌کند و در این میان بعد زیبایی آنها در کنار استفاده اصلی، می‌تواند موضوعیت داشته باشد.

در آیات چندی پس از این آیات نیز خداوند پس از بیان پدیده‌های آسمانی که آنها را

۱. اعراف / ۷، بخشی از آیه ۲۶: ای فرزندان آدم در حقیقت ما برای شما لباس فرو فرستادیم که عورت‌های شما را پوشیده، می‌دارد و برای شما زینتی است، ولی بهترین جامه لباس تقوا است.
 ۲. نحل / ۱۶، آیات ۵-۸: و چهارپایان را برای شما آفرید: در آنها برای شما و سیله گرمی و سودهایی است؛ و از آنها می‌خورید. و در آنها برای شما زیبایی است، آنگاه که آنها را از چراگاه بر می‌گردانید، و هنگامی که آنها را به چراگاه می‌برید. و بارهای شما را به شهری می‌برند که جزء با مشقت بدن‌ها بدان نمی‌توانید برسید. قطعاً پروردگار شما رتوف و مهربان است. و اسبان و استران و خران آفرید تا بر آنها سوار شوید و برای شما تجملی باشد، و آنچه را نمی‌دانید می‌آفریند.

مسخر انسان ساخته است به زیورهای دریایی که انسان برای آراستن خود از آن بهره می‌برد اشاره می‌کند و می‌فرماید: « وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفُلْكَ مَوَاجِرَ فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ »^۱.

زیبایی دوستی در اسلام

خداوند خود زیباست و زیبایی را دوست دارد: ان الله جميل يحب الجمال^۲

از این رو در فطرت انسان که خلیفه او در زمین است نیز حس زیبایی دوستی و زیبایی جویی نهاده است. بنابراین انسان به طور فطری به دنبال زیبایی است و به زیبایی نیازمند است. به طور طبیعی در اسلام که دینی همگام با عقل و فطرت است، زیبایی و زیبایی جویی امر مطلوبی شمرده شده است بلکه به آن دعوت شده و حتی محروم ساختن مردم از آن توبیخ گردیده است:

« يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ »^۳ قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ^۳

در این آیه کریمه خداوند نخست امر می‌کند که هنگام حضور در مسجد و عبادت زینت خود را برگزید که از مصادیق آن: لباس زینتی و شانه زدن است. در بخش دیگر، کسانی را که بخواهند زینتهایی را که خداوند برای انسانها آفریده بر آنان

۱. نحل / ۱۶ آیه ۱۴: و اوست کسی که دریا را مسخر گردانید تا از آن گوشت تازه بخورید، و پیرایه‌ای که آن را می‌پوشید از آن بیرون آورید. و کشتیها را در آن، شکافنده آب می‌بینی، و تا از فضل او بجوید و باشد که شما شکر گذارید. (در سوره فاطر آیه ۱۲ نیز از زیورهای دریایی سخن گفته شده است).

۲. این تعبیر در احادیث چندی آمده است و توضیحات گوناگونی در ادامه آن آمده است؛ از جمله آن که خداوند دوست دارد اثر نعمتش را در بنده‌اش ببیند و بینوایی و تظاهر به بینوایی کردن را ناخوش دارد یا آن که اخلاق و الا را دوست دارد و اخلاق پست را ناپسند دارد. رک: حرعاملی ۵/۵-۶، متقی هندی، ۶۳۹/۶-۶۴۰ و ری‌شهری، ۷۷۲/۲.

۳. اعراف / ۳۱-۳۲.

حرام سازند، توییح کرده است. در این آیات در کنار زیبایی، خوردن و آشامیدن و استفاده از روزی های پاک و لذیذ آمده است که از سویی نشان دهنده نیاز وجودی انسان به هر دو و از سوی دیگر نشان دهنده تمایز مقوله زیبایی از لذتهای حیوانی است.

علامه طباطبایی در ذیل آیه می‌نویسد: «اگر انسان به تنهایی و دور از جامعه می‌زیست، به زیتی که خود را بیاراید نیازی نداشت و به ضرورت ایجاد آن نیز متوجه نمی‌شد زیرا ملاک این توجه نیاز است. اما انسان از زندگی جمعی و همزیستی با دیگران گزیری ندارد و میل و بی میلی، دوستی و دشمنی، خوشنودی و ناخوشنودی، همراه با زندگی افراد جامعه است پس چاره‌ای نیست که انسان آگاه باشد دیگران چه تیپ و ترکیبی را می‌پسندند و کدام را ناخوش دارند؛ از این رو معلم غیبی از پس فطرت انسانها به آنان انواع زینتها را آموخت.

آنچه زینت نامیده شده از مهمترین ارکانی است که جامعه انسانی بر آن چه بی‌ریزی شده است و از آداب ریشه‌داری است که با جوامع همراه بوده است. اگر به طور فرضی در جامعه‌ای چنین اتفاق بیفتد که زینت از بیخ و بن برداشته شود آن جامعه از میان خواهد رفت و از همان لحظه از هم خواهد پاشید زیرا مفهوم از میان رفتن زینت، برداشته شدن خوبی و بدی، دوستی و دشمنی، خواستن و ناخواستن و ماندن آن از میان آنان است و در این هنگام اجتماع انسانی مصداق نخواهد داشت» (طباطبایی، ۸۱/۸).

روایات بسیاری بر این دلالت دارد که اهل بیت (علیهم السلام) گاه لباسهای زیبا و فاخر می‌پوشیدند و در پاسخ خرده گیران به آیاتی که یاد شد تمسک می‌فرمودند (رک: همان، ۹۳-۹۴؛ حرعاملی، ۱۵/۵-۲۰).

در جوامع حدیثی شیعه و اهل سنت ابوابی درباره زینت کردن و زیبا ساختن وجود دارد و در آن احادیث بسیاری در تشویق به آراستن و زیبا ساختن خود و نیز

انواع زیور و آداب آنها یاد شده است. از جمله امام علی (علیه السلام) می فرماید: هر یک از شما، همان گونه که خود را برای غریبه ای که دوست دارد وی را در بهترین حالت ببیند آراسته و مرتب می کند برای رفتن نزد برادر مسلمانش نیز خود را بیاراید. امام صادق (علیه السلام) می فرماید: سزاوار نیست که زن خودش را واگذارد، بلکه حتی اگر شده با آویختن گردنبندی خود را بیاراید. (ری شهری، ۵/۲۲۹۸)

زیبایی صحنه آزمون انسان

« إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا (۷) وَإِنَّا لَجَاعِلُونَ مَا عَلَيْهَا صَعِيدًا جُرُزًا »^۲

یکی از نقشهای مهمی که زیبایی با جذابیت خود ایفا می کند و در بیان قرآن آمده است، مایه آزمایش بودن آن است. این دو آیه با بیانی شگفت حقیقت زندگی زمینی انسان را بازگو می کند. از سویی انسان با توجه به جوهر وجودی خویش به زندگی دنیایی گرایش ندارد، اما از سوی دیگر خداوند چنین مقدر کرده است که سعادت جاویدانش با اعتقاد درست و عمل شایسته محقق شود از این رو تدبیر الهی چنین اقتضا می کند که انسان به جایگاه عقیده و عمل کشانده شود و در بوته آزمایش قرار گیرد بدین جهت خداوند میان او و آنچه از بهره های دنیوی که بر زمین است؛ مانند مال و مقام و فرزند پیوند برقرار کرد و محبت آنها را در دل انسان افکند. بنابراین هر آنچه بر زمین است پیش انسان زیبا و دوست داشتنی است و چون بر زمین قرار دارد آرایه و زیور آن محسوب می شود و به واسطه آن انسان دل بسته و پایبند دنیا شده است.

آن زمان که مهلت خداوند برای زندگی انسانها در زمین سر آید، این تعلقات بر خواهد گرفت و زیبایی ها را محو خواهد ساخت و جهان همانند زمینی بایر خواهد شد که هیچ رویدنی و خرمی بر آن نباشد.

۱. رک: حرعالمی، ۵/۵ و پس از آن، متقی هندی، ۶۳۸/۶ - ۶۹۹ و محدثی، صفحه ۳۹-۵۴.
 ۲. کهف/ ۱۸، آیات ۷ و ۸: در حقیقت ما آنچه را که بر زمین است، زیوری برای آن قرار دادیم، تا آنان را بیازماییم که کدام یک از ایشان نیکوکارترند. و ما آنچه را که بر آن است، قطعاً بیابانی بی گیاه خواهیم کرد

سنت الهی در آفرینش انسان چنین است که نسل‌ها را یکی پس از دیگری می‌آورد و آنها را در زمین ساکن می‌سازد و زمین را برایشان می‌آراید تا آنان را بیازماید و نیک روزان را از تیره روزان جدا سازد و آن‌گاه که زمان امتحان سر آید رابطه آنها با زیورهای دنیا را قطع خواهد کرد و از دار عمل به دار جزاء نقلشان خواهد داد (رک: طباطبایی، ۲۳۷/۱۳).

خداوند متعال در آیه دیگر پیامبر خویش را زنهار می‌دهد از این که بخواهد به زیورهای دنیوی‌ای که به کافران داده شده چشم بدوزد؛ زیرا که آنها مایه آزمایش آنان است و در مقابل، روزی‌های اخروی است که بهتر و پایداتر است: «و لا تمدن عینیک الی ما متعنا به ازواجنا منهم زهره الحیاه الدنیا لنتنهم فیه و رزق ربک خیر و ابقى»^۱.

نتایج

- زیبایی حقیقتی ثابت در جهان هستی و صفتی بارز در آفرینش است.
- پدیده زیبایی در تمامی اشکال خود مستند به خداوند متعال است و او پدید آورنده زیبایی‌هاست.
- انسان نمونه والای زیبایی آفرینش است.
- طبیعت در گستره وسیع خود عرصه زیبایی است و از این میان زیبایی با شکوه آسمان و زیبایی دلپذیر رویدنی‌ها بیشتر مورد توجه قرآن است.
- گستره زیبایی امور معنوی و اخلاقی را نیز فرا می‌گیرد و این امور از کیفیتی زیبایی شناختی برخوردارند.
- تناسب و توازن و نظم حاکم بر جهان و از آن سوی گوناگونی پدیده‌ها و رنگها، نشانه‌های زیبایی در هستی است.
- در کمال زیبایی شرط است از عیب و کاستی به دور باشد همان گونه که

۱. طه / ۲۰، آیه ۱۲۱: و زنها را به سوی آنچه اصنا از ایشان را از آن برخوردار کردیم (و فقط) زیور زندگی دنیاست تا ایشان را در آن بیازماییم دیدگان خود مدوز (و بدان که) روزی پروردگار تو بهتر و پایدارتر است.

آفرینش الهی از آن به دور است.

- «جمال» در قرآن کریم معطوف به زیبایی‌های معنوی و «حسن» حکایتگر زیبایی‌های ثابت در حقیقت پدیده‌های مادی و اخلاقی است. «زینت» زیبایی افزوده‌ای است که در ادراک انسان برای دریافت زیبایی اثر گذار است.
- نفس و شیطان برخی امور را برای انسان زیبا نمایی می‌کنند که در حقیقت خود زشتند.
- زیبایی از نظر دین و قرآن امری مطلوب به شمار می‌آید و به آراستگی و زیبا سازی توصیه شده است.
- زیبایی‌هایی که در اختیار انسان قرار گرفته است صحنه‌ای برای آزمودن اوست.

منابع

قرآن کریم.

- ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، تحقیق عبدالسلام هارون، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۴هـ.ق.
- ابن منظور، لسان العرب، قم، نشر ادب حوزه، ۱۴۰۵ق/ ۱۳۶۳ش.
- احمدی، بابک، حقیقت و زیبایی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۵ش.
- بدوی، عبدالرحمن، فلسفه الجمال و الفن عندهیجل، قاهره، دارالشروق، ۱۹۹۶م.
- بلخاری، حسن، مبانی عرفانی هنر و معماری اسلامی، تهران، سوره مهر، ۱۳۸۴ش.
- بنت الشاطی، زینب، اعجاز بیانی قرآن، ترجمه حسین صابری، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۶ش.
- تهانوی، محمد علی، موسوعه کشف اصطلاحات الفنون و العلوم، بیروت، مکتبه لبنان ناشرون، ۱۹۹۶م.

- جعفری، محمد تقی، *زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام*، تهران، موسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، ۱۳۸۵ش.
- جوادی آملی، تسنیم، *تفسیر قرآن کریم*، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۷ش.
- حجاج، عبدالرزاق، *الجمال فی القرآن الکریم*، قاهره، مکتبه الآداب، ۱۹۹۲م.
- حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه*، بیروت، موسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۳ق-۱۹۹۳م.
- راغب اصفهانی، *المفردات فی غریب القرآن*، تحقیق محمد سید کیلانی، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.
- رید، هربرت، *معنی هنر*، ترجمه نجف دریابندری، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴ش.
- زیدی، ناصر یاسر، *الطبیعة فی القرآن الکریم*، عراق، دارالرشید، ۱۹۸۰م.
- طباطبایی، محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، موسسه اعلمی، ۱۴۱۷ق/۱۹۹۷م.
- طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، موسسه الأعلمی، ۱۴۱۵ه-۱۹۹۵م.
- عبدالحمید، شاکر، *التفضیل الجمالی*، کویت، عالم المعرفه، ۲۰۰۱م/۱۴۲۱ق.
- عبده، مصطفی، *المدخل الی فلسفه الجمال*، قاهره، مکتبه مدبولی، ۱۹۹۹م.
- عسکری، ابوهلال، جزایری، نورالدین، *معجم الفروق اللغویه*، قم، موسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین ۱۴۱۲ه.
- غرب، رز، *نقد بر مبنای زیبایی شناسی و تأثیر آن به نقد عربی*، ترجمه نجمه رجایی، دانشگاه فردوسی، ۱۳۷۸ش.
- فخر رازی، *التفسیر الکبیر*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۷ق/۱۹۹۷م.

- فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، *بصائر ذوی التمییز فی لطائف کتاب العزیز*، تحقیق محمد علی نجار، قاهره، المجلس الاعلی للشؤون الاسلامیه، ۱۴۱۶ق/۱۹۹۶م.
- فیومی، احمد بن محمد، *المصباح المنیر*، بیروت، مکتبه لبنان، ۱۹۸۷م.
- قمی، شیخ عباس، *کلیات مفاتیح الجنان*، مشهد، شرکت به نشر، ۱۳۷۹ش.
- گاستالا، پی‌یر، *زیبا شناسی تحلیلی*، ترجمه علینقی وزیری، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۶ش.
- متقی هندی، علی، *کنز العمال*، بیروت، موسسه الرساله، ۱۴۰۹ق/۱۹۸۹م.
- مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار*، بیروت، موسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق/۱۹۸۳م.
- محمدی ری شهری، محمد، *میزان الحکمه*، ترجمه حمید رضا شیخی، قم، دارالحدیث، ۱۳۷۷ش.
- مصطفوی، حسن، *التحقیق فی الکلمات القرآن الکریم*، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۴ش.
- مطعنی، عبدالعظیم، *دراسات جدیدہ فی اعجاز القرآن*، قاهره، مکتبه وهبه، ۱۴۱۷ق/۱۹۹۶م.
- مظفر، محمد رضا، *اصول الفقه*، نشر دانش اسلامی، ۱۴۰۵ق.
- معرفت، محمد هادی، *التمهید فی علوم القرآن*، قم، موسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۲ق.
- _____، *نقد شبہات پیرامون قرآن کریم*، ترجمه گروه مترجمان، قم، موسسه فرهنگی تمهید، ۱۳۸۵ش.
- معین، محمد، *فرهنگ فارسی*، تهران، موسسه انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۰ش.
- منجد، نورالدین، *الترادف فی القرآن الکریم بین النظریه و التطبيق*، دمشق، دارالفکر، ۱۴۱۷ق.

هاسپرز، جان واسکراتن، راجر، *فلسفه هنر و زیبایی شناسی*، ترجمه یعقوب آژند، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۹.

یحیی، هارون، *معجزه الله فی خلق الالوان*، ترجمه دنا قرقیز، بیروت، موسسه الرساله، ۱۴۲۲ق/۲۰۰۱م.



